

## پیش‌خوانی

**مروری بر مصاحبه‌های تدوین‌شده جلال آل‌احمد**

### «مکالمات» آقای نویسنده

■ **نیما احمدپور**



جلال آل‌احمد به معنای رایج و مصطلح مصاحبه و گفت‌وگو با پرسشگران حرفه‌ای نشریات و مجلات رسمی نداشت یا به‌ندرت داشت. در میان آثار به‌جا مانده از آل‌احمد رد پایی از مطبوعات ادبی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی معاصر او—که قاعدتاً وظیفه پرسش و پاسخ‌های معمول یا متفکران، صاحبان قلم و هنرمندان به عهده‌شان بوده و هست یا اینکه دست‌کم از سوی توده‌های هنردوست و ادب‌پرور چنین توقعی از آنان می‌رفته است و می‌رود—به‌دشواری یافت می‌شود.
باین حال در اثری که به نام مکالمات از سوی مصطفی زمانی نیا تدوین و توسط نشر فردوس روانه بازار نشر گردیده، نه گفت‌وگوی کوتاه و بلند یا آل‌احمد آمده است. این ۹ مصاحبه به ترتیب عبارتند از:

۱- «گزارش میزگرد نقاشان» که همان طور که از یادداشت خاتم سیمین دانشور در شماره یکم از دوره یکم کتاب ماه (کپهان ماه) برمی آید… به دعوت کتاب ماه آکه مدیر اصلی آن جلال آل‌احمد بود از گروهی از نقاشان دعوت شد تا روز سه‌شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۱ در تالار روزنامه کپهان حضور یابند و در باره جست‌وجوی راه و رسم معقولی برای آینده‌نقاشی ایران تبادل نظر کنند.

۲- دومین بخش کتاب حاضر که عنوان «زلزله بوبین‌زهر» را بر آن نهاده‌ایم، شامل گفت‌وگوی جلال آل‌احمد و هوشنگ سیحون است و ما را با نظرات آن دو در باره روستاییان زلزله‌زده، ویژگی‌های فرهنگی و اقتصادی و معیشتی جوامع روستایی، معماری سنتی و باستانی روستاها، نقش باد‌های محلی موسمی در افزایش و کاهش دمای هوا، طرح‌های بازارسازی مناطق ویران‌شده و مسائلی از این قبیل آشنا می‌کند.

۳- «یک گفت‌وگوی دراز» که اگرچه در سوومین بخش کتاب «مکالمات» آل‌احمد جای گرفته، ولی از آنجا که واجد همه تعاریف متداول مطبوعاتی پیرامون مصاحبه یا گفت‌وگو است، نخستین مصاحبه حرفه‌ای، اصولی،



و جدی آل‌احمد به‌شمار می‌آید. گردانندگان نشریه «اندیشه و هنر» با قرار قبلی در روز چهارشنبه نوزدهم فروردین ۱۳۴۳ همان روزی که آل‌احمد صبح فردایش عازم سفر حج بود، با او به گفت‌وگو نشستند.

۴-بخش بعدی موسوم به «مصاحبه‌های کوتاه» است. در این قسمت نیز جلال آل‌احمد بیشتر در نقش مصاحبه‌کننده ظاهر شده است. در روز دوشنبه هشتم تیر ۱۳۴۳ آل‌احمد و همسرش با یک فرانسوی به اسم پیر فرانک، عضو عالی‌رتبه کمیته مرکزی نهضت بین‌المللی تروئسکیست‌ها یک گفت‌وگوی برنامه‌ریزی نشده و بگ غیررسمی و دوستانه انجام می‌دهند.
۵-گفت‌وگویی که در این فصل جای گرفته، مکالمه سه‌جانبه‌ای بین جلال آل‌احمد، سیمین دانشور و دکتر هانس اشتراسر (Dr. Hans Strasser) است که به استاد نوشته آل‌احمد او و خامش بار اول در تابستان سال ۱۳۴۳ در وین با پیشک‌ارتیزی آشنا شدند و ملاقات‌هایشان تا تابستان ۱۳۴۴ که آل‌احمد به وی پیشنهاد داد: «چطور است روزی بنشینیم و به تقصیل گپی بزнім» ادامه یافت. هانس اشتراسر می‌پذیرد و به منزل جلال و سیمین می‌رود.

عز جلال آل‌احمد در بعدازظهر چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۶ در تبریز با دانشجویان دانشگاه تبریز به گفت‌وگو نشست. برپاکننده یا گردانندگان مجلس سازمان هنری دانشجویان دانشگاه تبریز بودند. از فتوای کلام آل‌احمد در ابتدای جلسه برمی آید که آقای دکتر هاشمی یادداشتی به آل‌احمد می‌نویسد و از او می‌خواهد در باره ادبیات معاصر برای دانشجویان سخنرانی کند. آل‌احمد با فروتنی می‌گوید این موضوع خیلی گنده است. من هم صلاحیت آن را ندارم، به این مناسبت از خود مجلس می‌خواهم که در این جلسه چه بگویم و با چنین زیرکی و نرمشی جلسه را از حالت یک سخنرانی دانشگاهی مرسوم در آوردم.

۷- چند سال پس از مرگ جلال آل‌احمد، جواد مجابی نویسنده، شاعر، منتقد، پژوهشگر و روزنامه‌نگار سرشناس در جنگ ادبی «چاپار» مطلبی به چاپ رساند که حاوی برش‌های او و پاسخ‌های آل‌احمد پیرامون مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بحث‌انگیز و اسپین سال‌های زندگی جلال است.

۸-بخش هشتم کتاب علاوه بر آن که به هیچ‌وجه در تعاریف متداول مصاحبه و گفت‌وگوی نمی‌گنجد، بخشی است که در قیاس بابخش‌های مشابه از کمترین میزان حضور و آبراز نظر آل‌احمد برخوردار است.

۹-آخرین قسمت کتاب، گفت‌و شنودی غیرقراردادی بدون محاسبه قبلی و در کمال سادگی و بی‌پیرایگی است که بین آل‌احمد و کسانی که در مجلس بزرگداشت نیما یوشیج شرکت کرده‌اند، صورت گرفته است.



آیت‌الله کاشانی در کنار دکتر محمدصادق باحسین‌ملکی در جلسه گفت‌وگو در منزل سیدمهر تقی‌الکبری

### احمد ملکی: «آقای کاشانی با عملیات خودسرانه و دیکتاتوری آقای دکتر مصدق مخالف بوده و آقای مکی هم به مناسبت مداخله در امور انتخابات دوره هفدهم موافق نبودند. آقای دکتر مصدق هم به وسیله ایادی تبلیغاتی خود در خارج انتشار می‌داد: چون سفارش‌های آقای کاشانی و آقازاده‌های ایشان قابل اجرا نیست، با من مخالفت دارند»

### سیری در زمینه‌ها و عوامل فروپاشی جبهه ملی پیش از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در آئینه روایت احمد ملکی

# بی‌سواد را اسب برداشته است!

■ **علی احمدی فراهانی**
**راوی خاطرات و تحلیل‌هایی که در بی‌می آید، احمد ملکی از اعضای اولیه جبهه ملی و صاحب امتیاز روزنامه ستاره است که بعدها در عداد منتقدین دکتر مصدق در آمد. وی پس از ۲۸ مرداد خاطرات خویش را به قلم آورد که طی آن به علل اوج و حضيض تشککل جبهه ملی ایران اشاره شده بود. از منظر ملکی یکی از عوامل مهم این رخداد، بی‌اعتنایی مصدق به جلسات و تصمیمات جبهه ملی به ویژه پس از احراز پست نخست‌وزیری است که عملاً این تشککل را دچار وریش و انشقاق نمود. آنچه پیشش روز دار یید، روایت ملکی از موجبات و عوامل فروپاشی این تشککل در دوران صدارت دکتر مصدق است. امید آنکه علاقه‌مندان را مقبول افتد.**

■ ■ ■

■ **آیت‌الله کاشانی و اهتمام به حفظ جبهه ملی**
احمد ملکی در مقام روایت چند و چون برگزاری جلسات جبهه ملی، نخست نقش آیت‌الله کاشانی را مورد توجه قرار داده و در این باره می‌نویسد: «حضرت آیت‌الله کاشانی در جبهه ملی دو قسمت را همواره تحت نظر داشته، اداره و مراقبت می‌نمودند؛ یکی روابط اعضای جبهه ملی با یکدیگر و دوم اجرای سیاست‌ها و دستورات مربوطه سیاسی که توسط مؤسسین جبهه ملی صورت انجام و اجرا به خود می‌گرفت و خصوصاً انجام و اجرای این دور لپس از نخست‌وزیری آقای دکتر مصدق، بیشتر صورت واقعیت به خود گرفته بود. یعنی قبل از اینکه دکتر مصدق نخست‌وزیری را قبول کند، حضرت آیت‌الله کاشانی در جلسات جبهه ملی شرکت می‌کردند و اگر ماهی یکبار هم در جلسات حاضر می‌شدند، دستور مذاکرات و تصمیمات جبهه ملی، که از پیش مقرر گردیده بود، موکول به بعد شده و بحث در اطراف مسائل سیاسی روز و خط مشی جبهه ملی عنوان می‌شد و آقای کاشانی با در نظر گرفتن شرایط آزادی و دموکراسی، بدو نظر یات خود را نسبت به مسائل روز با کمال صراحت بیان داشته و اگر مخالف می‌مخالفتی بود، دلایل مخالفت خود را ابراز و سپس اخذ رأی به عمل آمده و در مورد موضوع مزبور، تصمیم قطعی مثبت یا منفی اتخاذ می‌شد و شاید

■ **غیبت دکتر مصدق در جلسات جبهه ملی پس از نخست‌وزیری**
راوی در فصل دیگری از نگاشته خویش، با اظهار تعجب از رفتار دکتر محمد مصدق بنا جبهه ملی، نحوه تعامل وی با این تشککل را اینگونه تشریح کرده است: «آقای دکتر مصدق پس از قبول نخست‌وزیری، در هیچ یک از کمیسیون‌های مختلف جبهه ملی، نه در کمیسیون سیاسی و تبلیغات و فرآکسیون

جایی رسید که جراید خارجی مانند روزنامه‌های پاریس و ژنو (لاپروگرس، لوموند، پاری پرس، ژورنال دوژنو و گارت دولوزان) و جراید کشورهای اسلامی در همان وقت، درباره این اختلافات، شرح مفصلی انتشار داده و غالباً مخالفت این دو مرد سیاسی را مخالفت سیاست انگلیس و امریکا در ایران معرفی می‌کردند و از روی همین موضوع، مطالب سیاسی بین آن دو کشور و اختلافشان را در ایران حدس می‌زدند.»

■ **آغاز فرآیند انتخابات مجلس هفدهم، فصلی دیگر از اختلاف**

نحوه برگزاری انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی و محروم شدن تعداد زیادی از شهرها از داشتن نماینده توسط دکتر مصدق، از سرفصل‌های مهم اختلافی است که در سطور قبل بدان اشارت رفت: «آقای کاشانی برای حسن اجرای انتخابات دوره هفدهم، بسیار پافشاری نمودند و حتی چند وزیر کشور عوض شد و میان معظمله و آقای الیهیار صالح وزیر کشور، هم اختلاف ایجاد گردید تا همان وقت منجر به صدور اعلامیه‌ای از طرف حضرت آیت‌الله درباره انتخابات و طرز کار وزارت کشور گردید و آقای صالح شخصاً از پست وزارت کشور مستعفی گردید و دکتر صدیقی را به جای ایشان از همان زمان آوردند. آقای کاشانی معتقد بودند: تا حدود امکان، باید مانع انتخاب عناصر بیگانه پرست و جاسوسان اجنبی شد و اگر وزارت کشور مانع نمی‌شود، لااقل خوش‌رقمی نسبت به انتخاب آنان نکند. دکتر مصدق عقیده داشت که: با این قانون، اگر امام جعفر صادق(ع) هم – استغفرالله- وزیر کشور باشد، اعمال نفوذ خواهند نمود، پس چرا دولت اشخاص موجه‌تری را تقویت نکند؟ مثلاً

در همدان کار آقای ضیاالملک فرمند- که از محترمین محلی و عنصری شریف و پاکدامن است- نامتخاب شده بود، فوراً به دستور دکتر مصدق، انتخابات همدان به اسم اعزاز بازرس به محل، تقویت و فرماندار بی‌گناه همدان هم منظر خدمت گردید. خلاصه، کار اختلاف آقای کاشانی و دکتر مصدق به حدی بالا کشیده بود که بعضی از طرفداران جدی دکتر مصدق- که ضمناً بر خر مراد هم سوار بودند و وکیل و وزیر شده بودند-

کمتر در جلسات جبهه ملی حضور می‌یافتند و هر هفته آقای مشاراعظم، تهیه مفصلی می‌دیدند و وقت عده‌ای هم تلف می‌شد، ولی اکثریت حاصل نمی‌شد و چون کار انتخابات تهران هم تمام شده و برخی‌ها به اصطلاح از پل گذشته بودند، دیگر به قول جلالی نائینی به جبهه ملی اعتنایی نکرده و دنبال اعمال خود بودند و دکتر مصدق هم همیشه می‌گفت جبهه ملی پس از نخست‌وزیری من، مرحوم شده است!

به‌طوری‌که خوانندگان می‌دانند و در جریان دوره هفدهم مجلس هم روی داد، کم‌کم جبهه ملی در فراکسیون نهضت ملی وارد شد و اینکه فراکسیون مزبور از دکتر شایگان و دکتر سنجابی و زیرک‌زاده و حسینی و سایر اعضای جبهه ملی تشکیل شده بود، معزهاً به‌نام نهضت ملی اسم‌گذاری شده و دکتر مصدق هم آنها را به همین نام می‌ساخت. آقای کاشانی چون توجه زیادی به امر انتخابات شهرستان‌ها داشتند، غالباً در تمام جلسات جبهه ملی شرکت کرده و دائماً میزبان می‌شدند و در جلسات کاشانی‌ها داشتند، غالباً از قانون‌شکنی‌های حکومت آقای دکتر مصدق و مداخله وزارت کشور در امر انتخابات دوره هفدهم، بیاناتی ایراد و تلگرافات شکایت مردم که مستقیماً به دست ایشان می‌رسید، به اعضای جبهه ارائه می‌کردند و شدیدم دکتر مصدق هر قدر واسطه بردی اصلاح با آقای کاشانی فرستاد، فایده‌ای نداشت و در جلسه آشتی‌کنان در درازشپ شمشیران هم، بعدا دیده شد که دولت دکتر مصدق نتوانست طرفی ببیند و اختلافات به هیچ وجه رفع نشد و همین اختلافات در مجلس شورای ملی به صورت حاد و زنده‌ای درآمده و دکتر مصدق را چون اکثریت نداشت، مجبور ساخته بود که در مجلس شورای ملی حضور پیدا نکند.»

■ **تلاش دکتر مصدق برای تعطیل جلسات جبهه ملی**
بدبینی دکتر مصدق به برخی از اعضای جبهه ملی در بی انتقادات آنان به رویه جاری دولت، او را بر آن داشت که تعطیلی جبهه ملی را به جد پیگیر شود. ملکی در این‌باره روایت می‌کند: «فطر به اینکه جلسات منزل آقای مشاراعظم هم بسیار محدود و معین شده بود، آقای دکتر مصدق نمی‌توانست به وسیله طرفداران خود، از مذاکرات آن جلسات مزبور هم برای سقوط کابینه اوست، شروع به عملیاتی برای انحلال جبهه

ملی کرد و به همین جهات با آقای مشاراعظم نیز شدیداً روی مخالفت نشان می‌داد.

هنگامی که جریان انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی موجب تفرقه عجیب و شکاف عظیم بین افراد جبهه ملی را ایجاد کرده بود و دکتر مصدق ظاهر آ خود را به کلی از جبهه ملی خارج کرده و کنار کشیده و اختلاف او با آقای کاشانی به جاهای نازک و پار یک منجر شده بود، شیی در منزل آقای مشاراعظم، قبل از تشکیل جلسه جبهه ملی، عده‌ای تصمیم گرفتند که صادقانه و با تهور به عرض حضرت آیت‌الله کاشانی برسانند که چون ایشان رسماً عضو جبهه ملی نیستند و نه مانند مدیران جراید و نویسندگان، به عنوان عضو جبهه ملی انتخاب شده‌اند و نه مانند سایر افراد با تهور به عرض حضرت آیت‌الله کاشانی برسانند که چون ایشان رسماً عضو جبهه ملی نیستند و نه مانند مدیران جراید و نویسندگان، به عنوان عضو جبهه ملی انتخاب شده‌اند و نه مانند سایر افراد آزادی با برنامه جبهه ملی همراه کرده‌اند، بهتر است در جلسات شرکت نفرموده و در نامه‌هایی



اعضای فراکسیون جبهه ملی در محل وقت مجلس شورای ملی

## ۹ جوزا

روزنامه جوان | شماره ۵۱۴۲

که به عنوان اهالی شهرستان‌ها در تقویت نامزدان مخصوص انتخاباتی صادر می‌فرمایند، اسمی از جبهه ملی عنوان نکنند و این تصمیم نزدیک بود به مرحله اجرا گذاشته شود که آقای حائری‌زاده با بیان معقولی اظهار داشتند: «کنون که جبهه ملی خود به خود متلاشی و تجزیه شده است، با این بیان آقای کاشانی را نباید از زرده‌خاطر ساخت و مجاهدات ایشان را در طریق پیشرفت منویات مردم فراموش کرد.»

مقصود این است که تمام عوامل اختلاف برای انحلال جبهه ملی فراهم شده بود و آقای دکتر مصدق به کمک وزارت کشور، علناً در کار انتخابات مداخله کرده، نقاطی را که به‌رغم تمایل ایشان می‌رفت جریان انتخابات پایان پذیرد، با یک تلگراف توقیف و به نامزدان دولت به هر وسیله که بود، کمک می‌کردند. مثلاً دکتر فاطمی طرفدار انتخاب آقای جلالی نائینی از نائین بود، ولی دولت به آقای دکتر طهانظر داشت و هر قدر جلالی در جلسات جبهه ملی نطق کرده و تقاضا می‌کرد که مثلاً فلان رئیس اداره منتخب شخص آقای دکتر طهانظر است، ولی تعویض نمایند، دولت گوشش بدهکار نبود، ولی در جریان انتخابات، شخص دکتر مصدق دستور تغییر بخشدار یا فرماندار را می‌دادند.»

■ **دیدار انتقادی چندتن از اعضای جبهه ملی با دکتر مصدق**

احمد ملکی در ادامه خاطره‌گویی خود، از گفت‌وگوی انتقادی برخی اعضای جبهه ملی با دکتر مصدق سخن به میان می‌آورد که گفته‌های آقای نخست‌وزیر در این دیدار، می‌تواند آینه‌ای از منش و شخصیت سیاسی او تلقی شود: «در ملاقاتی که چند نفر از اعضای جبهه با آقای دکتر مصدق نمودند، به ایشان گفتند: آقا! مرگ حق است، ولی برای همسایه شما، چطور شما که در تمامت مداخله می‌کنید، خوب است ولی دولت‌هایی را که مداخله کرده‌اند، خیانتکار می‌شناسید؟ ایشان جواب داده بودند که آقای سرلشکر گرزن در چند نقطه عشارنشین، به میل خود اشخاصی را دستنور داده از صندوق بیرون آورده‌اند، چرا من اشخاصی را که موجه می‌دانم انتخاب نکنم؟!

از زمانی که دکتر مصدق به شخص من اظهار داشتند که: کهداشد و پلو دارد موفق می‌شود و شما محال است بتوانید توفیق پیدا کنید و همچنین از وقتی که هر سیک از اعضای جبهه، برخلاف تصمیمی که در جلسه رسمی جبهه ملی گرفتند، یک نفر دیگر را در شهریار و ساوجبلاغ نامزد کردند، دیگر کوچک‌ترین ملاقاتی با دکتر

## د د

■ **بدبینی دکتر مصدق به برخی از اعضای جبهه ملی در پی انتقادات آنان به رویه جاری دولت، او را بر آن داشت که تعطیلی جبهه ملی را به جد پیگیر شود. ملکی در این‌باره روایت می‌کند: «فطر به اینکه جلسات منزل آقای مشاراعظم هم بسیار محدود و معین شده بود، آقای دکتر مصدق نمی‌توانست به وسیله طرفداران خود، از مذاکرات آن جلسات مزبور هم برای سقوط کابینه اوست، شروع به عملیاتی برای انحلال جلسات جبهه ملی کرد و به همین جهات با آقای مشاراعظم نیز شدیداً روی مخالفت نشان می‌داد»**

مصدق نکردم. وقتی به چشم خود دستور مداخله را دیدم، آنچه را که باید بدانم، فهمیدم و تقریباً بر همه افراد جبهه ملی ثابت شد که پیشواچه نقشی را در خودرایی و دیکتاتوری بازی می‌کند.

خلاصه آقایان سنجابی، فاطمی، زیرک‌زاده، حسینی، نریمان، دکتر شایگان و امیر علائی دور در دکتر مصدق را احاطه کرده و به جبهه ملی به عنوان اشتغال به کار، زیاد نمی‌آمدند. آقایان حسن صدر او[و دکتر کاویانی از سال‌ها قبل، فاتحه جبهه ملی را خوانده و در جلسات حاضر نمی‌شدند. مکی به مناسبت قهر بودن با آقای کاشانی، و بقایب به علت اختلاف با مکی بر سر انتخاب نامزدهای انتخاباتی، حاضر نشده و طفره می‌رفتند.

بقایسی از نزدیکی حزب ایران با دکتر مصدق و موفقیت تمام افراد حزب مزبور در شهرستان‌ها، خون جگر می‌خورد و مکی از دست دادن وجهه خود را در خوزستان، دلیل مخالفت کامل با دکتر مصدق می‌دانست. آقایان مشاراعظم و حائری‌زاده، علناً با افکار مصدق همراهی نمی‌کردند و همین موجبات، دست به دست هم داده باعث انحلال جبهه ملی گردید و حتی کوشش آقای دکتر فاطمی پس از خروج از بیمارستان، جهت التیام جبهه ملی گردید و حتی در منزل آقای مشاراعظم، پس از خروج از بیمارستان، جهت التیام جبهه ملی به جایی نرسید و خوب به یاد دارم که آخرین جلسه در تابستان سال ۱۳۳۰ در منزل آقای مشاراعظم با شرکت معظمله و آقای حائری‌زاده و آیت‌الله غروی و آیت‌الله کاشانی و جلالی نائینی و اینجانب تشکیل و بدون اخذ هیچ نتیجه پایان پذیرفت و آقاچه جبهه ملی با این ترتیب برای همیشه خوانده شد!»